

ویرایش

۱۴۰۳

سری جزوات آموزشی

شرح کامل فارسی

دوازدهم

کانال تلگرام: @dars_e_farsi

تهیه و تنظیم:

دکتر الیاس پور

سخنی با دانش آموزان گرامی :

یکی از دغدغه های همیشگی من ، وجود شرحی کامل برای کتب فارسی دوره متوسطه بود . کتابی که بتواند به شکلی ساده ، موضوعات را برای دانش آموزان ساده و قابل فهم کند و چیزی جدا از شرحی هایی باشد که موسسات آموزشی در این مورد نوشته اند .

از سال تحصیلی ۱۴۰۱ ، این کار شروع شد و دومین ویرایش ، همین نسخه ای است که پیش چشمان شماست و امیدوارم در موفقیت شما نقشی هر چند کوچک داشته باشد .

در این شرح ، تمام موارد کتاب به شکل کامل شرح شده و نکات مهم آن بازگو شده است و منبعی کامل برای مطالعه فارسی دوازدهم به شمار می رود .

خوشحال خواهیم شد نکات قابل مشاهده خودتان را در مورد این کتاب با من در میان بگذارید .

آیدی تلگرام جهت تماس : @dr.eliasipour

جهت برگزاری کلاس های فارسی ، فنون ادبی و عربی دکتر الیاسی پور ، با شماره ۴۲۲۲۶۱۹۹ آموزشگاه والا تماس بگیرید

ملکا ذکر تو گویم

۱- ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و فدایی / زره جز به همان ره که توأم راه-نمایی

قلمرو زبانی: ملک: پادشاه، خداوند، نقش "منادا" / ذکر: یاد / مرجع ضمیر "تو": خداوند / که: زیرا / توأم: جهش ضمیر (تو، به من یا تو راهنمای من باشی) / **قلمرو ادبی:** قالب شعر: غزل
جمله پایانی به دو صورت معنی می‌گردد:

۱- که تو راهنمای منی [تو: نهاد / راهنما: مسند/ ام(من): مضاف الیه / یی: مخفف "هستی"]

۲- که تو به من راه را نمایی (= نشان دهی) [تو: نهاد/ ام(من): متمم/ راه: مفعول/ نمایی: فعل]

معنی: ای پادشاه (خداوند) نام تو را بر زبان می‌آورم؛ زیرا تو پرورگار پاکی. فقط در راهی که تو به من نشان می‌دهی قدم می‌گذارم.

مفهوم: یادکرد خداوند/ فرمانبرداری از خدا

۲- همه درگاه تو جویم همه از فضل تو جویم / همه تو مید تو گویم که به تو مید سزایی

قلمرو زبانی: همه: فقط، تنها، همیشه / درگاه: بارگاه / جستن: جستجو کردن / فضل: بخشش، کرم / پویدن: تلاش، رفتن، حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست و جوی چیزی / توحید: یکتایی / سزا: سزاوار و شایسته / **قلمرو ادبی:** جویم، پویم، گویم: جناس ناهمسان / همه، تو، توحید: تکرار، / واج‌آرایی: تکرار صامت «ت» «م»

معنی: فقط بارگاه تو را جست و جو می‌کنم. تنها در پی بخشش تو هستم. فقط توحید و یگانگی تو را بر زبان می‌آورم؛ زیرا تو سزاوار یگانگی و توحیدی.

۳- تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی / تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی

قلمرو زبانی: حکیم: دانا به همه چیز، دانای راست کردار / کریم: بخشنده، بزرگ منش / رحیم: بسیار مهربان / نماینده: نشان دهنده، نشانه، نماد / ثنا: ستایش، سپاس (هم‌آوا: سنا: روشنائی) / **قلمرو ادبی:** تو: تکرار / واج‌آرایی: تکرار صامت "ت" و مصوت‌های "و" و "ی"

معنی: تو دانا، بزرگ و بخشنده ای و مهربانی، بخشش را به ما نشان داده ای و شایسته ستایش هستی

۴- نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم گنجی / نتوان شبهه تو گفتن که تو در وهم نیایی

قلمرو زبانی: وصف: توصیف / فهم: درک، دریافت / گنجیدن: جا گرفتن / شبهه: مانند، مثل، همسان (هم‌آوا: شبیح / وهم: گمان، پندار، خیال) / **قلمرو ادبی:** آرایه "موازنه"، (رشته انسانی) / فهم، وهم: جناس ناهمسان

معنی: نمی‌توان تو را تویف کرد زیرا در فهم کوچک ما نمی‌گنجی و نمی‌توان برای تو شبیهی آورد زیرا در خیال ما نمی‌آیی

پیام: وصف ناپذیری خداوند

شرح کامل فارسی دوازدهم - دکترالیاس پور

۵- همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی / همه نوری و سروری همه بودی و جزایی

قلمرو زبانی: همه: سراسر / عزّ: ارجمندی، گرامی شدن، مقابل ذلّ / جلال: بزرگواری، شکوه، از صفات خداوند که به مقام کبریایی او اشاره دارد / یقین: بی شبهه و شک بودن، امری که واضح و ثابت شده باشد / سرور: شادی، خوشحالی / جود: بخشش، سخاوت، کرم / جزا: پاداش کار نیک / **قلمرو ادبی:** ترصیح (رشته انسانی) / همه: تکرار / واج آرای: تکرار مصوت "ای" و مصوت کوتاه "و"

معنی: تو تماما ارجمندی و شکوهمندی. تو کلا دانش و یقینی. تو تماما نور و شادمانی و بخشش و پاداشی.

۶- همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی / همه بیدنی تو بگاهی، همه کمی تو فزایی

قلمرو زبانی: غیب: پنهان / پوشیدن: پوشاندن / بیشی: افزونی، زیادی / بگاهی: از مصدر "کاستن": کم می کنی / فزایی: بیفزایی، زیاد و افزون کنی / **قلمرو ادبی:** غیب، عیب: جناس ناهمسان / همه غیبی تو بدانی: اشاره به "عالم الغیب بودن خداوند / بیشی، کمی: تضاد / همه عیبی تو بپوشی: اشاره دارد به "ستار العیوب" بودن خداوند / بگاهی، فزایی: تضاد / ترصیح (رشته انسانی) / همه، تو: تکرار / تلمیح به آیه "تعزّ من تشاء وتذلّ من تشاء" (خداوند) هر که را بخواهد گرامی می گرداند و هر که را بخواهد خوار) / واج آرای: تکرار مصوت ای /

معنی: (خداوندا) تو به همه امور ناپیدا آگاهی و همه عیبها را می پوشانی. عزت و ذلت به دست توست.

پیام: دانایی و پرده پوشی خداوند

۷- لب و دندان سنایی همه تو امید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بودش (وی هایی)

قلمرو زبانی: مرجع "ش" در "بودش": سنایی (جهش ضمیر) / سنایی (هم آوا؛ ثنایی: ستایشی) / بود: باشد (بن ماضی: بود، بن مضارع: بو) / **قلمرو ادبی:** لب و دندان: تناسب، مجاز از "کل وجود" / سنایی: تخلص /

معنی: سنایی با تمام وجود از یگانگی تو سخن می گوید. امید است که به این شیوه از آتش دوزخ رهایی یابد

حکیم سنایی غزنوی (۴۷۳-۵۴۵ قمری)

شرح کامل فارسی دوازدهم - دکترالیاس پور

درس اول: شکر نعمت

منت فدای را عَزَّ و جَلَّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت:

قلمرو زبانی: مَنَّت: سپاس، شکر / منت خدای را: «را» حرف اضافه در معنی برای / به شکر اندرش: دو حرف اضافه برای یک متمم، «در شکرش» / عَزَّ و جَلَّ: گرامی، بزرگ و بلند مرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود / قربت: نزدیکی هم آوا(غربت: دوری) / **قلمرو ادبی:** قربت، نعمت: سجع متوازی (رشته انسانی) / و به شکر اندرش مزید نعمت: تلمیح به آیه شریفه «لئن شکرتم لازیدنکم» / نمونه نثر مسجع

معنی: سپاس ویژه خداوند است (گرامی و بزرگ) که بندگی اش موجب نزدیکی به اوست و سپاس گزاری اش سبب زیادی نعمت.

مفهوم: فرمانبرداری موجب نزدیک به خداوند است

هر نفسی که فرو می‌رود ممدّ حیات است و چون بر می‌آید مفرّج ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موهبده است و بر هر نعمت شکری واجب.

قلمرو زبانی: نفس: دم / برمی‌آید: بالا می‌آید / فرو می‌رود، بر می‌آید: تضاد / ممدّ: یاری رساننده، مدد کننده / حیات: زندگی هم آوا(حیات: حیات خانه) / مفرّج: شادی بخش، فرح انگیز / ذات: سرشت، جوهره / **قلمرو ادبی:** حیات، ذات: سجع

معنی: هر نفسی که فرو می‌رود یاری دهنده زندگی است و هنگامی که بیرون می‌آید شادی بخش جان ماست. پس در هر نفسی دو نعمت موجود دارد و برای هر نعمتی شکری واجب می‌گردد.

از دست و زبان که بر آید / کز عهده شکرش به در آید

قلمرو ادبی: / دست، زبان: تناسب / دست: مجاز از کردار / زبان: مجاز از گفتار / برآید، درآید: جناس ناهمسان / از دست و زبان کسی بر آمدن: کنایه از توانایی داشتن / پرسش انکاری

معنی: از توانایی و قدرت چه کسی برمی‌آید که از خداوند سپاس گزاری کند.

مفهوم: ناتوانی بنده در شکرگزاری از خدا

اعملوا آل داوود شکراً و قلیل من عبادی الشکور: (تضمین)

معنی: ای خاندان داوود سپاس خداوند را به جا بیاورید و بندگان شکرکننده ام اندک اند.

مفهوم: لزوم شکرگزاری از خدا

بنده همان به که ز تقصیر فویش / عذر به درگاه فدای آورد

قلمرو زبانی: به: بهتر / تقصیر: کوتاهی، گناه / عذر: پوزش / / درگاه: مجاز از خدا / بعد از «به» فعل به قرینه معنوی حذف شده است: بنده به است

معنی: همان بهتر که انسان به خاطر گناه و کوتاهی اش از خداوند پوزش بخواهد.

شرح کامل فارسی دوازدهم - دکترالیاس پور

ورنه سزاوار خداوندی اش / کس نتواند که به جای آورد

قلمرو زبانی: ورنه: وگرنه / به جای آوردن: ادا کردن، انجام دادن

معنی: وگرنه هیچ کس نمی تواند آنگونه که درخور خداوند است از او سپاس گزاری کند.

مفهوم: ناتوانی بنده در شکرگزاری از خدا

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و فغان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

قلمرو زبانی: خوان: سفره / بی دریغ: بی مضایقه / **قلمرو ادبی:** باران رحمت: اضافه تشبیهی / خوان نعمت: اضافه تشبیهی /

رسیده، کشیده: سجع / باران رحمت بی حسابش همه را رسیده: کنایه از بخشندگی یزدان / خوان نعمت بی دریغش همه جا

کشیده: کنایه از بخشندگی یزدان

معنی: باران رحمت بی شمار خداوند همه را فراگرفته و سفره نعمت های بی دریغش همه جا پهن است.

مفهوم: بخشندگی یزدان

پرده ناموس بندگان به گناه فامش ندرد و وظیفه روزی به فطای منکر نبرد.

قلمرو زبانی: دریدن: پاره کردن / فاحش: آشکار، واضح / وظیفه: وجه معاش، مقرری / منکر: زشت، ناپسند / روزی: رزق

/ **قلمرو ادبی:** پرده ناموس: اضافه تشبیهی / پرده دریدن: کنایه از رسوا کردن، فاش کردن راز / ندرد، نبرد: سجع / پرده

ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد: اشاره به ستار العیوبی خداوند

معنی: آبروی بندگان را با وجود گناه آشکار نمی ریزد و روزی ایشان را به خاطر لغزش زشت قطع نمی کند.

مفهوم: پرده پوشی و روزی رسانی خداوند

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.

قلمرو زبانی: فراش: فرش گستر، گسترده فرش / دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می دهد یا از او پرستاری می کند /

بنات: ج بنت، دختر / را: حرف اضافه «به» / نبات: گیاه، رستنی / مهد: گهواره / **قلمرو ادبی:** فراش باد صبا، دایه ابر بهاری،

بنات نبات، مهد زمین هر چهار مورد اضافه تشبیهی / فرش زمردین: استعاره از سبزه و چمن / فراش، فرش، بگسترد: مراعات

نظیر / باد صبا، ابر بهار، نبات، زمین: تناسب / دایه، بنات، مهد، پرورد: تناسب / کل عبارت آرایه تشخیص دارد. / بگسترد،

پرورد، سجع

معنی: به باد صبا که مانند فراش است گفته تا سبزه و چمن را بگستراند و به ابر بهاری که مانند دایه است گفته تا گیاهان را

که همچون دختران اند در زمین پرورش دهد.

درفتان را به فلعت نورهزی قبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاغ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.

قلمرو زبانی: خلعت: جامه / قبا: جامه، جامه ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم

پیوندند / ورق: برگ / شاخ: شاخه / قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن / **قلمرو ادبی:** جانبخشی در سراسر عبارت / قبای

سبز ورق، اطفال شاخ، کلاه شکوفه، اضافه تشبیهی هستند. / اطفال شاخ را: «را» فک اضافه «بر سر اطفال شاخ» / قدوم

موسم ربیع: تشخیص / موسم: فصل، هنگام، زمان / ربیع: بهار / خلعت نورهزی، موسم ربیع: مراعات نظیر / شاخ، درخت،

شرح کامل فارسی دوازدهم - دکترالیسه پور

ورق، شکوفه، نوروز، ربیع: مراعات نظیر / بر: پهلو / نوروز، خلعت، قبا: مراعات نظیر / اطفال، کلاه، سر: مراعات نظیر / بر، سر: جناس / گرفته، نهاده: سجع

معنی: خداوند درختان را پربرگ کرده است و برگ‌هایشان مانند قبای سبز رنگ است و شاخه‌ها با آمدن فصل بهار پر از شکوفه شده اند و شکوفه‌هایشان مانند کلاه است.

عصاره تازی به قدرت او شهید فایق شده و تهم فرمایی به تربیتش نفل باسق گشته:

قلمرو زبانی: عصاره: افشیره، شیره / تاک: درخت انگور، رز / **قلمرو ادبی:** فایق، باسق: سجع / شده، گشته: سجع / عصاره تاک، شهید، فایق: تناسب / شهید: عسل / فایق: برتر، برگزیده (در اینجا «ناب») / شهید فایق: عسل ناب / نخل: درخت خرما / باسق: بلند / نخل باسق: نخل بلند

معنی: شیره انگور با نیروی ایزدی شیرینی برگزیده شده است و تخم خرمایی با پرورش خداوند، نخلی بلندی شده است.

مفهوم: قدرت یزدان

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نفوری

قلمرو زبانی: غفلت: نادانی / ابر و باد و مه و خورشید و فلک: تناسب، مجاز از همه جهان / در کار بودن: کنایه از در تکاپو / نان: مجاز از روزی / به کف آوردن: به دست آوردن، کنایه / تشخیص / کف: مجاز از دست

معنی: ابر، باد، ماه، خورشید و آسمان در فعالیت هستند تا تو روزیت را به دست آوری و با ناآگاهی زندگی ات را نگذرانی.

مفهوم: برتری انسان

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

قلمرو زبانی: از بهر: برای / سرگشته: حیران، هاج و واج / **قلمرو ادبی:** تو، فرمان: تکرار

معنی: همه پدیده‌ها به تو خدمت می‌کنند و از تو فرمانبرداری می‌کنند. منصفانه نیست که تو از خداوند فرمان نبری.

مفهوم: اطاعت از خدا

در غیر است از سرور کائنات و مفرح موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمه دور زمان محمد مصطفی - صلی
ا... علیه و آله و سلم

قلمرو زبانی: خبر: حدیث / سرور: بزرگ، آقا / کاینات: همه موجودات جهان / مفرح: آن چه بدان فخر کنند / سرور، مفرح: سجع / صفوت: برگزیده / تتمه: باقی مانده؛ تتمه دور زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت / **قلمرو ادبی:** / رحمت، صفوت: سجع / عالمیان، آدمیان: سجع /

معنی: در حدیث آمده است از بزرگ موجودات، باعث افتخار هستی، رحمت جهانیان و برگزیده آدمیان و به جای مانده و پایان بخش زمان محمد مصطفی

شَفیع مطاع نبی کریم / قسیم، جسیم، نسیم، وسیم

شرح کامل فارسی دوازدهم - دکترالیاس پور

قلمرو زبانی: شفیع: شفاعت کننده / مطاع: فرمانروا، اطاعت شده / نبی: پیغمبر، رسول / کریم: بخشنده / قسیم: زیبا روی / جسیم: خوش اندام / نسیم: خوش بو / وسیم: دارای مهر و نشان پیامبری / **قلمرو ادبی:** قسیم، جسیم، نسیم، وسیم: جناس / واج آرای

معنی: شفاعت کننده، فرمانروا، مفهوم آور، رادمرد، خوش چهره، خوش اندام، خوش بو، دارای نشان پیامبری

بَلِّغِ الْعُلَى بِكَمَالِهِ، كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ / مَسَّنَتْ جَمِيعُ فِصَالِهِ، صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ

معنی: به سبب کمالتش به بلندی رسید، با روی زیبایی خودش تیرگی‌ها را زدود، همه خوی و رفتارش نکوست، بر او و خاندانش درود باد.

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوع کشتیبان

قلمرو زبانی: باک: ترس / بحر: دریا (هماوا؛ بهر: بهره) / را: حرف اضافه «برای» / **قلمرو ادبی:** دیوار امت: اضافه تشبیهی / بحر: تلمیح به ماجرای حضرت نوح (ع) / نوح، بحر، کشتیبان: تناسب / پرسش انکاری / پشتیبان، کشتیبان: جناس
معنی: مردمی که همچون تو پشتیبانی دارند اندوه و غمی ندارند. همانگونه که هر کس کشتیبان او نوح باشد از موج دریا نمی‌هراسد.

هر گاه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه مق- جل و علا- بردارد،

قلمرو زبانی: انابت: توبه، بازگشت به خدا، پشیمانی / جل و علا: بزرگ و والا است / **قلمرو ادبی:** پریشان روزگار: کنایه از بدبخت / انابت، اجابت: جناس

معنی: هر گاه یکی از بندگان گنهکار بدبخت، دستش را به امید برآورده شدن به درگاه خداوند بلند کند

ایزد تعالی در او نظر نکند. بازش بقواند باز اعراض کند بار دیگرش به تضرع و زاری بقواند مق سبمانه و تعالی فرماید:

قلمرو زبانی: ایزد: خداوند / بازش، بار دیگرش: «ش: مفعول»، جهش ضمیر / خواندن: صدا کردن / اعراض: روی برگرداندن از چیزی، روی گردانی، انصراف / تضرع: زاری، التماس / سبجان و تعالی: پاک و والا است خداوند / **قلمرو ادبی:** باز، بار: جناس
معنی: خداوند به او توجه نمی‌کند. بنده دوباره او را می‌خواند. خداوند دوباره روی برمی‌گرداند. بنده بار دیگر با زاری خداوند را صدا می‌زند. خداوند می‌فرماید:

یا ملائکتی قد استمیت من عبدی و لیس له غیری فقد غفرت له. دعوتش اجابت کرده و امیدش برآورده که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

قلمرو زبانی: دعوت: دعا / برآوردم: برآورده کردم / **قلمرو ادبی:** تضمین: «یا ملائکتی».....

معنی: ای فرشتگان از بنده ام شرمنده شدم. او به جز من کسی را ندارد؛ پس او را آمرزیدم. دعایش را برآوردم و امیدش را ناامید نکردم که از دعا و زاری بنده ام شرم دارم.

کره بین و لطف خداوندگار / گنه بنده کرده است و او شرمسار

شرح کامل فارسی دوازدهم - دکترالیاس پور

قلمرو زبانی: کرم: بخشش / او: مرجع ضمیر خداوندگار / شرمسار: شرمنده / **قلمرو ادبی:** خداوندگار، بنده: مراعات نظیر / کرم، لطف: تناسب / شرمسار: شرمنده / واج آرای «ن»

معنی: بزرگواری و لطف خداوندگار را بین که گناه را بنده کرده است و خداوند شرمسار است.

عاکفان کعبه بلالش به تقصیر عبادت معترف که: ماعبدناک حق عبادتک و واصفان ملیه بملالش به تمیز منسوب که ماعرفناک حق معرفتک.

قلمرو زبانی: عاکف: اعتکاف کننده، کسانی که در مدت معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند؛ مسجدنشین / جلال: شکوه / تقصیر: کوتاهی / معترف: اعتراف کننده / واصف: وصف کننده / حلیه: زیور، زینت / جمال: زیبایی / تحیر: سرگشتگی / منسوب: نسبت داده شده (هماؤا منصوب: نصب شده) / **قلمرو ادبی:** کعبه جلال، حلیه جمال: اضافه تشبیهی / سجع / عاکف، کعبه، عبادت: تناسب / جلال، جمال: تناسب، جناس / ما عبدناک حق عبادتک، ما عرفناک حق معرفتک: تضمین

معنی: اعتکاف کنندگان در کعبه بزرگی اش اعتراف دارند که در عبادت او کوتاهی کرده اند و می گویند که: حق بندگی تو را ادا نکرده ایم و وصف کنندگان زیور زیبایی اش سرگشته اند که تو را آنگونه که شایسته ای نشناخته ایم.

مفهوم: ناتوانی در شکرگزاری از خدا

گر کسی وصف او ز من پرسد / بیدل از بی نشان چه گوید باز

قلمرو زبانی: مرجع او: خداوند / بیدل: عاشق (در اینجا خود سعدی) / بی نشان: منظور خداوند بی نشان است / پرسش انکاری

معنی: اگر کسی وصف خداوند را از من بخواهد، نمی توانم سخنی بگویم؛ زیرا من عاشق هستم و خداوند بی نشان است.

مفهوم: وصف ناپذیری خدا

عاشقان کشتگان معشوقند / بر نیاید ز کشتگان آواز

معنی: عاشقان به دست معشوقشان کشته می شوند. از کشته صدایی شنیده نمی شود.

مفهوم: خاموشی عاشق

یکی از صامبدلان سر به میب مراقبت فروبرده بود و در بمر مکاشفت مستغرق شده آن گه که از این معاملات بازآمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: از این بوستان که بودی، ما را چه تمفه کرامت کردی؟

قلمرو زبانی: صاحبدلان: عارف، دل آگاه / جیب: گریبان، یقه / **قلمرو ادبی:** سر به جیب فروبردن: کنایه از گوشه نشینی / مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی پی بردن به حقایق است / بحر مکاشفت: اضافه تشبیهی / مستغرق: غرق شده / معاملات: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است / بازآمد: بازگشت / انبساط: حالتی که در آن احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن / بوستان: استعاره از معرفت الهی یا همان حالت خوش عرفانی که عارف داشته / ما را: حرف اضافه «برای ما» / بحر، مستغرق: تناسب / سجع / تحفه: هدیه، ارمان / کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن

معنی: یکی از عارفان که در حال مراقبت بود و در کشف حقایق عرفانی غرق شده بود آن گاه که از این حالت بازگشت، یکی از دوستانش از روی شادی و خودمانی شدن به او گفت: از این حالت عرفانی که بودی، به ما چه سوغاتی پیش کش می کنی؟

شرح کامل فارسی دوازدهم - دکترالیاس پور

گفتم به فاطمہ داشتتم کہ چون بہ درخت گل رسم، دامنی پر کنم ہدیہ اصحاب را. چون برسیدم بوی گلہ چنان مست کرد کہ دامنم از دست برفت!

قلمرو زبانی: بوی گلہ: جہش ضمیر / ہدیہ اصحاب را: را بہ معنای «برای» حرف اضافہ / اصحاب: ج صحابہ، یاران / **قلمرو ادبی:** درخت گل: استعارہ از معارف و حقایق الہی، مشاہدہ جمال حق، حالت عرفانی حاصل از مراقبہ و مکاشفہ / درخت: بوٹہ / درخت گل، بوی گل: تناسب / بوی گل: استعارہ از جلوہ جمال حق / دامن از دست رفتن: کنایہ از اختیار از دست دادن، از خود بی خود شدن، در اینجا فنای کامل / مست، دست: جناس / واج آرایہ «س»

معنی: گفتم بہ یاد داشتتم کہ ہنگامی کہ بہ درخت گل می‌رسم، بہ عنوان ہدیہ برای دوستانم دامنم را از گل پر کنم. چون بہ بوستان حقایق رسیدم بوی گل چنان مرا مست کرد کہ سرگشتہ و بی خود شدم.

مفہوم: خاموشی عاشق راستین

ای مرغ سمر عشق ز پروانہ بیاموز / کان سوختہ را جان شد و آواز نیامد

قلمرو زبانی: کان: کہ آن / شد: رفت، نابود شد / را: فک اضافہ (جان آن سوختہ) / آواز: صدا / **قلمرو ادبی:** ای مرغ: جانبخشی / مرغ سحر: بلبل نماد عاشق ظاہری / پروانہ: نماد عاشق راستین / جان، عشق، مرغ، سحر، پروانہ: تناسب / تشخیص **معنی:** ای مرغ سحر، عشق و عاشقی را از پروانہ یاد بگیر؛ زیرا پروانہ سوختہ جان درگذشت؛ اما سخنی نگفت. (کنایہ از اینکہ عاشق راستین جانش را برای دلبرش می‌دہد و هیچ سخن و اعتراضی نمی‌کند)

مفہوم: خاموشی عاشق راستین

این مدعیان در طلبش بی فبران اند / کان را کہ فبر شد فبری باز نیامد

قلمرو زبانی: طلب: خواست، اولین وادی عرفان / مدعی: ادعا کنند، لاف زنندہ / **قلمرو ادبی:** خبر: تکرار **معنی:** این ادعا کنندگان هیچ آگاهی از خدا و عرفان ندارند؛ زیرا ہر کس در راہ عرفان بہ مقصود راستینش برسد، هیچ گاہ سخنی نمی‌گوید.

مفہوم: ناآگاہ بودن مدعی

گلستان، سعدی

کارگاہ متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- جدول زیر را بہ کمک متن درس کامل کنید.

واژہ معادل	معنا
دارای نشان پیامبری	وسیم

شادی بخش	مفرح
به خدای تعالی بازگشتن	انابت
قطع کردن مقرری	بریدن وظیفه

۲- سه واژه در متن درس بیابید که هم آوای آنها در زبان فارسی وجود دارد.

قربت: نزدیکی؛ غربت: دوری / حیات: زندگی؛ حیاط: صحن خانه / منسوب: نسبت داده شده؛ منصوب: به کاری گماشته شده

۳- از متن درس برای کاربرد هر یک از مروف زیر سه واژه مهم املائی بیابید و بنویسید.

ح (حلیه، تحفه، مفرح) / ق (قربت، مستغرق، باسق) / ع (عصاره، عاکفان، معاملات)

۴- در عبارت زیر نقش دستوری ضمائر متصل را مشخص کنید.

بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!

ضمیر پیوسته «-م» در «گلم» مفعول است. (بوی گل مرا چنان مست کرد.)

ضمیر پیوسته «-م» در عبارت «دامنم از دست برفت» نقش مضاف الیه دارد. (دامنم از دستم برفت)

۵- از متن درس نمونه ای برای کاربرد هر یک از انواع مذف بیابید .

لفظی : طاعتش موجب قربت است و به شکر اندریش مزید نعمت (است)

معنوی : بنده همان به (است)

قلمروادبی

۱- واژه های مشخص شده نماد چه مفاهیمی هستند؟

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

مرغ سحر: نماد عاشق دروغین؛ زیرا فقط سخن می گوید و لاف می زند / پروانه: نماد عاشق راستین؛ زیرا جان خود را برای رسیدن به شمع می فشانند.

۲- با توجه به عبارت زیر به پرسش ها پاسخ دهید.

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیورده.

الف) آرایه های مشترک دو عبارت را بنویسید.

شرح کامل فارسی دوازدهم - دکترالیاس پور

سجع: رسیده و کشیده؛ بگسترده و پرورد

تشبیه: باران رحمت؛ خوان نعمت؛ فراش باد صبا؛ دایه ابر بهاری؛ بنات نبات؛ مه‌د زمین

(ب) قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایه ادبی است؟ - استعاره از گیاهان است.

قلمرو فکری

۱- معنی و مفهوم عبارات های زیر را به نثر روان بنویسید.

عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ماعبدناک حق عبادتک.

اعتکاف کنندگان در کعبه بزرگی اش اعتراف دارند که در عبادت او کوتاهی کرده اند و می‌گویند که: حق بندگی تو را به جا نیاورده ایم. (مفهوم: ناتوانی مردم در شکرگزاری از خدا)

یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فروبرده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.

یکی از عارفان که در حال مراقبت بود و در کشف حقایق عرفانی غرق شده بود، (مفهوم: مراقبه و کشف حقایق عرفانی)

۲- مفهوم کلی مصراع های مشخص شده را بنویسید.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری (مفهوم: غافل نبودن از یاد خدا)

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان (مفهوم: دلگرمی مسلمانان به پیامبر)

گر کسی وصف او ز من پرسد / بیدل از بی نشان چه گوید باز (مفهوم: ناتوانی عاشق از وصف خداوند)

۳- از کدام سطر درس مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

هیچ نقاشی نمی بیند که نقشی برکشند / وان که دید از میرتش کلک از بنان افکنده ای

قلمرو زبانی: کلک: قلم / بنان: سرانگشت، انگشت / وان: و آن / جهش ضمیر: نقاشی (نقاشی تو را)؛ از حیرتش (از حیرت کلک را از بنانش افکنده ای) / قلمرو ادبی: کلک از بنان افکنده ای: کنایه از ناتوانی / تناسب: نقش، نقاش، کلک / واج آرایه «ش» و «ن»

معنی: هیچ نقاشی خداوند را نمی بیند که نقشی از او بکشد و هر کس که خداوند را دید به خاطر حیرت قلم را از دستش انداخته ای.

گفتم به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!

این مدعیان در طلبش بی خبران اند / کان را که خبر شد خبری باز نیامد

گر کسی وصف او ز من پرسد / بیدل از بی نشان چه گوید باز

عاشقان کشتگان معشوق اند / بر نیاید ز کشتگان آواز

گنج حکمت: گمان

شرح کامل فارسی دوازدهم - دکترالیاس پور

گویند که بطی در آب (روشنایی) می‌دید. پنداشت که ماهی است. قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و ماضی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هر گاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان (روشنایی) است؛ قصدی نپیوستی، و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.

قلمرو زبانی: بظ: مرغابی / پنداشت: گمان کرد / قصد کردن: خواستن، تکاپو / بیازمود: امتحان کرد / حاصل: فایده، سود / فرو گذاشت: رها کرد / دیگر روز: روز دیگر / بدیدی: می‌دید / گمان بردی: گمان می‌کرد / قصد پیوستن: قصد کردن / ثمرت: فایده، نتیجه / تجربت: تجربه /

کلیله و دمنه، ترجمه نصرالله منشی (سده ششم)

AzmoonFree.ir



هرچی برای کنکور و امتحانات نهایی لازم
داری رو کاملا رایگان برات فراهم میکنیم.

+

پخش سوالات آزمون های آزمایشی

AzmoonFree.ir

برای ورود به سایت کلیک کن